

روانشناسی در ترید "معامله"

۱. آیا واقعاً میخواهید موفق شوید؟

من دوست چاقی دارم که سالهاست تصمیم به رژیم گرفتن دارد. دوست من همیشه سعی میکند که در مقابل دیگران رژیمش را رعایت کند اما من بارها او را در حین خوردن تکه بزرگی از کیک یا بسته بزرگ چیپس گیر انداخته ام. رفتار او بسیار شبیه رفتار تریدرهایی است که میگویند میخواهیم موفق باشیم اما دائماً اشتباهات خود را تکرار میکنند و سعی میکنند با لپوشانی اشتباهاتشان از دیگران خود را از سرزنش برهانند.

دروغ گفتن به دیگران بد است اما دروغ گفتن به خود ناامید کننده است. درحالی که کتابفروشی ها مملو از کتب لاغری است، چگونه این همه آدم چاق مصمم به لاغر شدن وجود دارد؟ در مورد ترید هم داستان همین است. در این مباحث خواهیم کوشید به جنبه های روانشناسی ترید بپردازیم. ما دانش روانشناسی ترید را به شما میدهیم اما تنها کسی که میتواند نیروی محرکه استفاده از این دانش را به شما بدهد، خود شما باشید.

۲. روانشناسی کلید موفقیت است

شما ممکن است تحلیلگر تکنیکی یا فاندامنتال باشید. ممکن است بر مبنای اخبار ترید کنید یا اقتصاد جهانی را خوب بفهمید اما یادتان هست آخرین باری که ترید کردید چه احساسی داشتید؟ نگران بودید یا میترسیدید؟ وقتی پوزیشن را بستید چگونه؟ این احساسات هزاران تریدر مانند شماست که بازار را حرکت میدهد. **از ترن هوایی پیاده شوید** اکثر تریدرها همیشه منتظر موقعیت مناسبند اما به محض ورود به ترید منطق را به کناری گذاشته و اسیر احساسات میشوند. آنها با سوار شدن در ترن هوایی احساسات، تمام ملزومات برد را فراموش میکنند و مهار عقلشان را به دست احساسات می سپرند و اینجاست که تریدر با نداشتن کنترل روی خودش، کنترل حسابش را هم از

دست میدهد. تمام تریدرهای موفق به نقش کنترل احساسات واقفند. تنها بازنده ها هستند که نقش احساسات فردی و جمعی را انکار میکنند. برای موفقیت باید دنیا را همانگونه که هست دید و با چشمان باز ترید کرد، روند ها را شناخت و وقت و سرمایه را با رویا پردازی هدر نداد. ترتیب مباحث ترید موفق بر سه پایه استوار است: روانشناسی، تحلیل بازار (سیستم ترید) و مدیریت سرمایه. در ابتدا به روانشناسی فردی یک تریدر خواهیم پرداخت. سپس روانشناسی جمعی را بررسی میکنیم. روانشناسی جمعی عاملی است که کمک میکند دلایل حرکت بازار را بهتر درک کنیم. در ادامه با مثالهایی از الگوهای چارت نقش روانشناسی جمعی را در آنها نشان خواهیم داد. هرچند دکتر الدر در کتابهای خود به بررسی تحلیل تکنیکال و مدیریت سرمایه پرداخته است اما به دلیل اینکه این قسمتها در مباحث خاص خود در سایت مورد بررسی قرار میگیرند، از آنها صرف نظر میکنیم.

شناس علیه شما

چرا اکثر تریدرها می بازند و مارجین کال میشوند؟ تریدهای احساسی و بدون فکر دلایل کافی هستند اما دلیل سومی هم وجود دارد: بازارهای مالی به صورتی ساخته شده اند که احتمال باخت را بالا می برند. صنعت مالی با اسلیپیج و کارمزد مشتری را نابود میکند. اکثر آماتورها باور نمیکنند که اسلیپیج و اسپرد کم نابود کننده است همانطور که بعضی ساده لوحان با خود می اندیشند که چگونه یک باکتری کوچک میتواند مرگ آور باشد. نفی کردن نقش اسپرد و اسلیپیج در ترید به همان اندازه خطرناک است که نوشیدن آب از یک برکه مشکوک در اوج اپیدمی وبا. هرچند در فارکس کمیسیون وجود ندارد اما نمیتوان منکر نقش اسلیپیج شد. اسلیپیج یعنی تفاوت قیمتی که شما اردر را میگذارید با قیمتی که پوزیشن باز میشود. در فارکس سه نوع اسلیپیج وجود دارد: اسلیپیج عادی (اسپرد)، اسلیپیج در بازار نا آرام و اسلیپیج مجرمانه.

بازی جمع منفی

بر خلاف آنچه تصور میشود، بازارهای مالی از جمله فارکس بازی جمع صفر نیستند. در بازی جمع صفر، برنده مالک همه پول بازنده است. مانند زمانی که من و شما شرط می بندیم که اگر یورو بالا

رفت شما ۱۰ دلار به من بدهید. اگر یورو بالا برود شما ۱۰ دلار ضرر کرده اید و من ۱۰ دلار سود. اما در فارکس مقداری از پول سهم بروکر است. برای مثال شما در ۱,۲۵۱۰ یک لات استاندارد یورو می خرید و من در همان لحظه یک لات می فروشم. فرض میکنیم این معامله بین من و شما انجام میشود یعنی شما از من میخرید. حال در نظر بگیرید که یورو بالا برود و شما و من هردو در ۱,۲۵۲۰ خارج شویم. اگر بازار جمع صفر بود، شما ۱۰ پیپس (۱۰۰ دلار) سود میکردید و من ۱۰ پیپس (۱۰۰ دلار) ضرر. اما چون بازار ۲ پیپس اسپرد دارد، سود شما ۸۰ دلار (۸ پیپس) و زیان من ۱۲۰ دلار (۱۲ پیپس) خواهد بود که از این میان ۴ پیپس سهم بروکر است. موفقیت در بازارهای جمع منفی بسیار سختتر از موفقیت در بازارهای جمع صفر است. در اینجا از متوسط بهتر بودن کافی نیست و برای موفقیت باید یک سر و گردن از بقیه بالاتر بود.

اسلیپیج در بازار ناآرام معمولاً در زمان انتشار اخبار مهم اتفاق می افتد. در این مواقع ممکن است شما اردر ۱,۲۵۱۰ بدهید اما بازار عملاً در ۱,۲۵۰۴ باز شود. از این ۶ پیپس ۲ پیپس اسپرد و بقیه اسلیپیج است. این نوع اسلیپیج در فارکس ریکوت (requote) هم نامیده میشود. هرچند یکی از محسنات بروکر خوب نداشتن ریکوت است اما بهترین راه برای جلوگیری از گیر افتادن در دام چنین اسلیپیجی عدم ورود به بازار با قیمت فعلی است. یعنی همیشه از بای (سل) اردر به جای مارکت اردر استفاده کنیم.

اسلیپیج مجرمانه هم کاملاً خلاف بوده و توسط بروکرهای غیر معتبر استفاده میشود که در صورت استفاده از بروکر معتبر چنین مشکلی نخواهیم داشت. از دیگر مخارجی که در بازار متقبل میشویم، هزینه کتاب، دوره های آموزشی، نرم افزار و... است که باید همه اینها را از حسابمان نزد بروکر بدهیم تا بتوانیم دید مناسبی از هزینه هایمان پیدا کنیم. فرض کنید حساب ما ۲۰۰۰ دلار است و ما میخواهیم از فورکستی استفاده کنیم که ماهی ۲۰۰ دلار آبونمان دارد. یعنی ماهی ۱۰٪ سرمایه ما. این فورکست به هیچ وجه بدرد ما نميخورد هرچقدر هم که مفید باشد. زیرا شما طی ۱۰ ماه معادل سرمایه خود پول فورکست داده اید که عاقلانه نیست. متأسفانه اکثر تریدرها اینگونه هزینه ها را از جیب (و نه از حساب) می پردازند و به اهمیت آن وقوف ندارند.

بنابراین بدنال بروکر ارزان و مطمئن باشید و سیستم تریدری طراحی کنید که دائماً سیگنال ندهد تا از انواع اسلیپیج در امان باشید.

الف) روانشناسی فردی

چرا ترید کنیم؟

شروع کردن به ترید کار آسانی است. وقتی می بریم در آسمان پرواز میکنیم و ناگهان باخت و همه چیز خراب میشود. مردم برای دلایل گوناگونی ترید میکنند - بعضی منطقی و بسیاری غیر منطقی. از دید بعضی ترید فرصتی برای یک شبه پولدار شدن است. پول برای بسیاری از مردم سمبل آزادی است. اگر بدانید چگونه ترید کنید آزاد میشوید و میتوانید ساعات کار خودتان دست خودتان باشد و به کسی جوابگو نباشید. ترید ترکیب فوق العاده ای از بازیهای فکری است. اگر ریسک پذیر هستید پتانسیل تریدر شدن هم دارید. تریدرهای خوب افراد پرکار و کوشایی هستند که بر خلاف تصور اکثریت هدفشان پولدار شدن نیست. هدف آنها خوب ترید کردن است. بالطبع اگر خوب ترید کنند، پول هم در می آورند. اما آنان بیشتر بدنبال رسیدن به شخصیت بالاتری بعنوان تریدر هستند. یک تریدر به من میگفت که اگر من سالی نیم درصد باهوشتر بشوم، نابغه از دنیا میروم. تریدر دیگری به من میگفت: اگر صبح در کنار دست من نشسته باشی نمیتوانی بگویی من ۲۰۰۰ دلار در سود هستم یا زیان. او در واقع به مرحله ای از توانایی در روانشناسی فردی رسیده که تحت تاثیر برد یا باختش قرار نمیگیرد.

در این بازار اگر ندانید که به کجا میروید قطعاً مقصدتان جای خوبی نخواهد بود.

خیال پردازی یا واقع بینی؟

تریدر موفق واقع گراست. او به دقت آنچه در بازار رخ میدهد را بررسی میکند و میان بر نمیزند. آماتورها بر اساس خیال پردازی هایشان ترید میکنند. آنها بعد از چند مارجین کال به جای پخته شدن مانند کودکانی رفتار میکنند که شب از ترس روح در اتاقشان نمی خوانند. زیان برای آنان همان روح ترسناک شبانه است. تریدر موفق باید خیال پردازی هایش را بشناسد و بر آنها غلبه کند. افسانه فکری بازانگان این بازار فکر میکنند برندگان به اطلاعات مخفی خاصی دسترسی دارند.

آنها بدنبال سیستمهایی هستند که "همیشه" درست جواب میدهند و هزاران دلار در این راه خرج میکنند. بازندگان نمیدانند ترید کردن ساده تر از خیلی حرفه ها مثل جراحی، ساخت پل و وکالت است. اکثر برندگان باهوش هستند اما تعداد کمی از آنها نابغه هستند. بسیاری از بازندگان فکر میکنند با داشتن حسابهای بزرگتر موفق میشوند. مشکل آنها کمی سرمایه شان نیست. مشکل آنها توسعه نیافتگی فکریشان است. آنها فکر میکنند در ابتدا باید حسابشان وارد ضرر شود و سپس شروع به سود کردن بکنند، مانند اینکه از جراحی انتظار داشته باشیم قبل از آنکه بتواند با موفقیت آپاندیس کسی را بیرون آورد چندین نفر را بکشد!

بنابراین هرگز از اصول مدیریت سرمایه عدول نکنید (در تاپیک مربوط به خود توضیح داده شده است) و هرگز در ابتدا حسابی بزرگتر از ۲۰۰۰ دلار باز نکنید.

افسانه خلبان خودکار

فرض کنید کسی به شما پیشنهاد فروش دستگاهی را بکند که با نصب آن روی اتومبیلتان نیازی به رانندگی ندارید. برخورد شما چه خواهد بود؟ به نظر اکثر ما ساخت چنین سیستم مطمئنی امکان پذیر نبوده و نیست. پس چرا به سیستمهای ترید اتوماتیک اطمینان داریم؟ به نظر شما عامل انسانی که در ترید دخیل است نقش کم رنگتری از عامل انسانی در رانندگی دارد؟ راستی اگر سیستم این افراد اینقدر عالی و مطمئن کار میکند، چرا آنها بفروشدند؟ چرا با این "جام آب حیات" (holy Grail) همه بانکها را ورشکست نکنند؟ سالانه مبلغی حدود ۱۰ میلیارد دلار صرف نوشتن سیستمهای خودکار ترید میشود و هنوز کسی نمیتواند ادعا کند که چنین سیستم فوق العاده ای را پیدا کرده است، هیچ کس. هیچ سیستمی وجود ندارد که شما انرا ست کنید و به تعطیلات بروید و برگردید و پولتان را برداشت کنید. البته باید ذکر کنم به هیچ وجه منکر روشهای مکانیکی نمیشوم اما تمام روشهای مکانیکی نیاز به "تصمیم گیری انسانی" دارند و سیستم تمام خودکار وجود ندارد. ترید با چشمان تمام بسته؟!!

هر تریدری باید در هر سه زمینه روانشناسی، تحلیل بازار (سیستم ترید) و مدیریت سرمایه استاد شود. لنگ زدن در یکی از این سه شما را به زمین خواهد زد. اینها سه پایه یک صندلی هستند. بازندگان صندلیشان را بر یک یا حداکثر دو پایه بنا میکنند و البته به سیستم ترید توجه زیادی

دارند و دائماً در حال تست و خرید سیستمهای جدید هستند. تریدهای شما باید بر اساس قوانین محکم بنا شده باشد. بعنوان یک تریدر باید احساساتتان را حین ترید تحلیل کنید و مطمئن براساس عقل و منطق و نه احساسات عمل میکنید. باید آنقدر مدیریت سرمایه تان خوب باشد که چند شکست پشت سر هم نتواند شما را از بازار بیرون کند. ترید با چشمان تمام بسته ممکن نیست. با چشم باز ترید کنید

افسانه استاد اعظم (guru)

در مذهب هندو به روحانی بزرگی که راهنمای مردم به خداست guru میگویند اما در بازار guru کسی است که به قول معروف در بازار استخوان خرد کرده است و میتواند شما را هدایت کند. قابل ذکر است که در اینجا از لفظ استاد اعظم استفاده میکنم نه مربی. چون مربی (mentor) کسی است که راه و چاه را به شما نشان میدهد اما استاد اعظم کسی است که به شما دستور خرید و فروش میدهد و شما در اکثر موارد نمیدانید چرا! داشتن مربی در یادگیری راه و چاه بازارهای مالی نه تنها مفید بلکه کاملاً ضروری است اما تبعیت از استاد اعظم ممکن است سود کوتاه مدتی به شما برساند (زیرا اکثر این اساتید مدتی در بورس هستند و آن زمانی است که بازار از سیستمشان تبعیت میکند و بعد از آن فراموش میشوند) ولی در بلند مدت نه تنها شما را با زیان مادی مواجه میکند بلکه چیزی هم به دانشتان اضافه نمیکند.

قمار

قمار شرط بندی در بازیهایی است که بر مبنای شانس انجام میشوند. قمار همه جا هست و مردم در بسیاری از زندگی روزمره شان قمار میکنند. بعضی روانشناسان قماربازها را به سه دسته تقسیم میکنند: تفننی، حرفه ای و عصبی. دسته اول هرگاه اراده کنند قمار را متوقف میکنند. دسته دوم از راه قمار زندگی میگذرانند و دسته سوم به طور ناخود آگاه قمار میکنند و توانایی توقف آنرا ندارند. به همین جهت قمار را "اعتیاد بدون مواد مخدر" می نامند. بازندگان قمار مانند همه بازندگان، ضررهایشان را پنهان میکنند و سعی میکنند

به همه بقبولانند که برنده هستند. قمار در بازارهای مالی وجهه اجتماعی بالاتری نسبت به قمارخانه ها دارد و به همین جهت خیلی از مردم عملاً با خرید و فروش در این بازارها "قمار" میکنند. قماربازها زمانی که برنده میشوند احساس فوق العاده ای دارند و زمان ضرر کنترل اعصابشان را از دست میدهند. این دقیقاً تفاوت قمارباز و تریدر حرفه ای است. تریدر حرفه ای به جای از دست دادن کنترلش در شکست های کوچک سعی میکند به برنامه طولانی مدت تریدش بپردازد. نشانه اصلی قماربازها حرص و ولعشان برای شرط بندی است. اگر احساس میکنید که زیاد ترید میکنید و نتایجتان زیاد رضایت بخش نیست، شما ترید نمیکنید، قمار میکنید. باید حداقل یکماه ترید را متوقف کنید و به بررسی تریدهایتان بپردازید. اگر دیدید نمیتوانید خودتان را کنترل کنید، سعی کنید از اصول "بازنده های بی نام" (Losers Anonymous) که در پی می آید استفاده کنید.

خود تخریبی

یکی از بزرگترین مشکلات تریدرها خود تخریبی است. یک تریدر به هر کاری دست میزد، خراب میشد! بعد از چندبار ورشکست شدن، با زحمت زیاد پولی جمع کرد و دست به ترید زد. اوضاعش خوب بود تا اینکه یکبار بدون اینکه برای پوزیشنش استاپ لاس بگذارد، به مسافرت رفت و بعد از برگشتش متوجه شد که مارجین کال شده است. جالب اینجاست که بروکرش را مقصر میدانست! دوست دیگری که به گرفتن پوزیشنهای خلاف روند معروف شده بود، کل سرمایه اش را با فروش شدید دلار در یک رالی، از دست داد. با تستهای روانشناسی متوجه شدم که پدري متکبر و کنایه زن داشته و او همیشه بازار را مانند پدر خود می دیده که باید از او انتقام بگیرد و به همین دلیل هم همیشه خلاف جهت بازار پوزیشن میگرفته. به همین دلیل هم هرچند می دیده که بازار صعودی است، اما بازهم سل میکرده، زیرا نمی خواسته که اعتراف کند که بازار (پدرش) از او قویتر است. دیگر اشتباهات خود را به تقصیر بدشانشی، بروکر و یا دیگران نیندازید. مسئولیت اشتباهتان را بپذیرید. برای موفقیت در ترید روزنگار تریدی برای خود درست کنید و احساسات خود را در زمان ورود به و خروج از ترید مکتوب کنید. با بررسی گاه به گاه این روزنگار، بدنبال الگوهای تکراری شکست و پیروزی بگردید. کسانی که از اشتباهات گذشته درس نمیگیرند، محکوم به تکرار آنها هستند.

روانشناسی در ترید ۱

احساسات شما اثر مستقیم و غیر قابل انکاری بر روی حسابتان دارند. ممکن است شما بهترین سیستم ترید را داشته باشید اما اگر در زمان ترید احساس ترس، غرور یا نگرانی داشته باشید، حسابتان لطمه خواهد دید. زمانی که احساس سرخوشی قماربازانه یا ضعف مذبحانه به شما دست میدهد، ترید را متوقف کنید. موفقیت و شکست شما بعنوان یک تریدر بسته به کنترت احساساتتان است. در زمان ترید شما با هوشمندترین افکار دنیا رقابت میکنید. زمین رقابت به سمت شما شیبدار است تا شرایط شکست شما فراهم شود. اگر شما احساساتتان را در این امر دخیل کنید که دیگر شکستتان حتمی است. مسئولیت ترید کاملاً با شماست. شما تصمیم میگیرید که چه زمانی یک پوزیشن را باز کنید و کی آنرا ببندید. داشتن یک سیستم خوب کافی نیست. تریدرهای زیادی با سیستمهای خوب را میشناسم که از نظر روانشناسی آماده بردن نیستند.

قانون شکنی

بازار وسوسه گر است و دائماً شما را تشویق به ورود به ترید میکند. وقتی طمع تریدر را هم به این وسوسه اضافه کنیم، شکست پدید می آید.

اکثر آماتورها با چند پیروزی پشت سرهم احساس نبوغ کرده و شروع به شکستن قوانینی میکنند که خود بر آن اساس سیستمشان را وضع کرده بودند. باید ترید را تا حد ممکن عینی کرد. به همین دلیل هم بر داشتن رکورد و روزنگار تاکید میشود. روزنگار باید شامل نمودار قبل و بعد از باز کردن پوزیشن، احساس در حین باز کردن و بستن پوزیشن باشد. در یک صفحه گسترده (مانند نرم افزار اکسل) هم باید رکورد بسیار کاملی از تمام تریدها، اسلیپیج و اسپرد به همراه میزان سود یا زیان به همراه قوانین محکم مدیریت سرمایه ثبت شود. به عبارت ساده تر میزان انرژی که شما برای تحلیل خودتان میگذارید باید حداقل برابر میزان انرژی باشد که با آن بازار را تحلیل میکنید.

بازنده های بی نام

یکی از موفقترین راههای ترک اعتیاد به الکل شرکت در کلاسهای الکلی های بی نام است. این کلاسها رایگان بوده و شرکت در آنها برای همه افراد (حتی غیر الکلی) آزاد است. در این کلاسها افراد بهم کمک میکنند که اعتیادشان را ترک کنند. یکبار به طور تصادفی در یکی از این کلاسها شرکت کردم. دیدم اگر کلمه "الکل" را با "زیان" عوض کنم، همه دارند مشکلات من را میگویند. در این کلاسها ۱۲ قدم رشد شخصیت برای ترک اعتیاد وجود دارد.

انکار

اولین تفاوت یک الکلی با بقیه اینست که فرد معمولی هرگاه بخواند نوشیدنی الکلی مصرف کند و هرگاه بخواند آنرا کنار بگذارد اما فرد الکلی چنین اختیاری ندارد و با شروع به مصرف الکل تا مست شدن ادامه خواهد داد. اکثر الکلی ها انکار میکنند که تحت تاثیر الکل قرار دارند و این اوضاع را وخیم تر میکند. فرد الکلی تقصیرها را به گردن دیگران می اندازد. جملاتی مانند: "ریسم اخراجم کرد چون دیر به سر کار می آمدم" یا "زنم بچه ها را از من گرفت چون حوصله ام را نداشت" و ... که به طور مشخص تقصیرها را به گردن دیگران می اندازد را میتوان از دهان الکلی ها شنید. بزرگترین مشکل یک الکلی اینست که فکر میکند هرگاه بخواند الکل را ترک کند اما الکل کنترل زندگیش را در دست گرفته است. در مورد تریدرها هم همینطور است. یک بازنده کنترل حسابش را به باخت داده است و دائماً در حال انداختن تقصیرها به گردن دیگران است. هردو به عوض حل کردن مشکل دائماً روش عوض میکنند. الکلی نوع الکش را و بازنده سیستم تریدش را.

سنگ

بازنده و الکلی هر دو سرشان به سنگ خواهد خورد. اینجاست که فرصتی طلایی برای اصلاح پدید می آید. بازنده ای که مارجین کال شده میتواند ترید را رها کند و از بازار بیرون بیاید یا با پذیرش نقطه ضعفهایش خود را اصلاح کند. قبول مسئولیت تمام تریدها (که البته شامل ضررها هم هست) اولین قدم در سفر دراز موفقیت در ترید است. سود تریدر را مغرور میکند. غرور او را از تمرکز دور کرده و او شروع به قانون شکنی میکند و ضرر میدهد. اکثر تریدرها تحمل چندین شکست پیاپی را ندارند و با تریدهای احساسی سعی در انتقام گرفتن از بازار میکنند که البته منجر به زیانهای بزرگ و بزرگتر میشود. اینجاست که سر تریدر به سنگ میخورد. بسیاری این فرصت عالی اصلاح را استفاده نمیکنند یا از بازار بیرون میروند و یا به سر خط بر میگردند. نجات یافتگان واقعی کسانی هستند که متوجه میشوند که سیستم و روش آنها نیست که مشکل دارد، مشکل از طرز فکر خودشان است. اینها میتوانند موفق شوند.

روانشناسی در ترید ۲

گام نخست

یک الکلی برای اصلاح ۱۲ گام در پیش دارد. گام نخست سختترین گام است. گام نخست اعتراف به این واقعیت است که الکل از او قویتر است. اکثر الکلی ها نمیتوانند این مرحله را بگذرانند و از صحنه حذف میشوند. اگر الکل از شما قویتر باشد، دیگر نمیتوانید به آن لب بزنید و باید نوشیدن را برای همیشه کنار بگذارید. بسیاری نمیخواهند اینکار را بکنند. انگیزه ترک زمانی پیش می آید که سرشان به سنگ بخورد. هرچند روز یکبار این یکی از شعارهای الکلی های بی نام است. آنها میکوشند هرچند روز یک روز کامل را بدون الکل سپری کنند. سپس یک هفته، یک ماه، یک سال و سپس سالها بدون مصرف الکل. در جلسات الکلی های بی نام هر شخص که بر میخیزد خود را به این صورت معرفی میکند: "من جان هستم. من یک الکلی هستم" و جالب است که ممکن است شخص سالها به الکل لب نزده باشد. اما یادآوری اینکه او یک الکلی است، کمک میکند متوجه باشد که الکل از او قویتر است.

بازندگان بی نام

بازار از همه ما قویتر است. من اسم این گروه فرضی را بازندگان بی نام میگذارم تا یادمان نرود که همه ما پتانسیل مارجین کال شدن و از بازار بیرون افتادن را داریم. بازندگان بی نام کسانی هستند که میخواهند تریدر موفقی شوند. همه ما که صبح جلوی مانیتورمان مینشینیم باید بگوییم: "اسم من ... است. من یک بازنده هستم. من پتانسیل این را دارم که حساب بانکیم را نابود کنم. من در مقابل ضرر ضعیف هستم اما میخواهم امروز ضرر نکنم". این امر کمک میکند که متمرکز بمانیم و موفق باشیم. ممکن است بگویید اینکار غیر ممکن است. زیرا ممکن است بازار تغییر جهت داده و ضرر کنیم. اینجاست که باید تفاوت میان ریسک معقول و نامعقول را دانست. یک تریدر هر روز ریسک میکند همانطور که یک بیزینس من هرروز ریسک میکند. یک شیر فروش را در نظر بگیرید که هر روز ۵۰ بطری شیر فروش دارد. او همیشه این ریسک را دارد که ۵ تا ۱۰ شیشه شیر او فروش نرود. این یک ریسک معقول کاری است و اگر حتی یک هفته هر روز ۵ شیشه شیرش فروش نرود، او ورشکست نمیشود. اما اگر یک روز در یک حراجی ۵۰۰ شیشه قیمت به نصف قیمت را دید و با طمع اینکه میتواند با فروش این شیرها سود بیشتری کند آنها را بخرد، مسلم است که ریسک غیر معقول و غیر ضروری کرده و به احتمال بسیار بالایی حدود ۴۵۰ شیشه شیرش خراب شده و او ضرر بزرگی میکند. ما هرروز جلوی مانیتورمان اعتراف میکنیم که در مقابل ریسک غیر ضروری و نامعقول ضعیف هستیم و نمیخواهیم ریسک احمقانه بکنیم. همه تریدرها ضرر میکنند اما نباید اجازه بدهیم ضررها ما را از بازار بیرون کنند و این کاری است که حرفه ای ها یاد گرفته اند و ما باید بیاموزیم.

برندگان و بازندگان

اکثر ما اگر مانند زندگی روزمره مان ترید کنیم، ضرر میدهیم. موفقیت یا شکست هر کسی در بازار به طرز فکر و احساسات بستگی دارد. تریدری که با سود از خوشحالی بال در می آورد و با ضرر زانوی غم بغل میگیرد، آنقدر سرگرم احساساتش است که نمیتواند خوب ترید کند و لذا سودی هم نمی برد.

برای برد در بازار باید خود را شناخت و با خونسردی و احساس مسئولیت عمل کرد.

اقیانوس

بازار مانند اقیانوس است. بالا و پایین می‌رود بدون توجه به اینکه خواسته شما چیست. بازار نمیداند شما وجود دارید. شما نمیتوانید بر بازار تاثیر بگذارید و تنها میتوانید رفتار خودتان را کنترل کنید. اقیانوس کاری به شما ندارد و شما را به حساب نمی‌آورد اما تمایلی هم به ضرر زدن به شما ندارد. هیچ دریانوردی قدرت کنترل دریا را ندارد اما میتواند خود را کنترل کند. او جریانها و الگوهای هواشناسی را می‌آموزد و تکنیکهای دریانوردی را با تجربه بدست می‌آورد. او میداند که چه زمانی به دریا برود و چه زمانی در بندر بماند. دریانورد مجرب از هوشش استفاده میکند. دریا هم خطر دارد و هم فایده. اگر معقول با آن رفتار کنیم به احتمال زیاد از فوایدش استفاده میکنیم اما بیگدار به آب زدن جز خریدن خطر فایده دیگری برایمان ندارد. تازه کاری که چند ترید سودده انجام میدهد، منطق را کنار میگذارد و وارد عرصه خطر میشود. آماتوری هم که چند بار پشت سر هم می‌بازد، از ورود به بازار می‌ترسد و یا با بی‌منطقی تمام وارد بازار میشود و خود را نابود میکند. تریدر حرفه‌ای از فکرش کمک می‌گیرد و آرام می‌ماند. فقط آماتورها هستند که یا هیجان زده اند و یا افسرده.

ترید احساسی

ترید فعالیت فکریست که میتواند اعتیاد آور باشد. فکر کنید شما به یک مسابقه بیس بال لیگ امریکا بروید که در ازاء چند صد دلار بتوانید وارد زمین بشوید. در صورت برد حقوق یک حرفه‌ای را به شما میدهند و در صورت باخت پولتان را داده‌اید. یک آماتور در بار اول با ترس وارد زمین میشود. به محضی که اولین دور را برد سرخوش میشود. اینجاست که طمع او را وادار میکند دایم وارد زمین شود، بدون توجه به اینکه آیا زمان مناسبی هست، آیا او آمادگی کافی دارد؟ اگر هم چند شکست پشت سر هم داشته باشد، معمولاً می‌رود و پشت سرش را هم نگاه نمیکند. او اسیر احساسات است. زمانی که احساساتی هستید مثل یک مست تصمیمات کاملاً اشتباهی می‌گیرید. به همین دلیل هم در کازینوها به رایگان مشروبات الکلی سرو میکنند.

مسئولیت زندگی

وقتی میمونی پایش توسط تنه درخت خراشیده میشود او به درخت لگد میزند. به او نخندید گاهی ما هم چنین کارهایی میکنیم. زمانی که شما بای کرده اید و بازار در حال ریزش است چه میکنید؟ پوزیشن ضررده تان را دو برابر میکنید یا فوراً سل میکنید تا ضررتان را بپوشانید؟ چه تفاوتی میان تریدری که میخواهد بازار را برگرداند و میمونی که به درخت ضربه میزند وجود دارد؟ اعمالی که ناشی از خشم، ترس یا شادی هستند شانس موفقیتتان را کم میکنند. شما باید به جای رفتارهای احساسی بازار را بررسی کنید. خیلی ها سعی میکنند بازار را فرمانبر خود کنند. رفتار اینان مانند رفتار خشایار شاه است که بعد از غرق ناوگانش در دریا دستور داد سربازانش دریا را شلاق بزنند! خیلی از ما نمیدانیم چگونه با بازار چانه میزنیم، چگونه اسیر احساساتمان میشویم و فکر میکنیم مرکز

داگلاس می گوید: اگر میبینید که رفتار بازار برایتان عجیب است، این بدین دلیل است که رفتار خودتان عجیب است و نمیدانید بازار در آینده چه رفتاری خواهد داشت زیرا نمیدانید رفتار آینده خودتان چگونه است. نهایتاً تنها چیزی را که میتوانید کنترل کنید، خودتان هستید. شما بعنوان تریدر یا میتوانید برای خودتان پول درآورید یا پولتان را به دیگران بدهید. و تریدری که میتواند به طور مرتب پول درآورد، از یک زاویه عاقلانه به بازار نگاه میکند.

اینها قوانینی هستند که به من کمک کرده اند تا از یک آماتور پر اشتباه به یک حرفه ای تبدیل شوم. شاید به کار شما هم بیایند اما میتوانید آنها را به میل و سلیقه خود تغییر دهید:

۱. تصمیم بگیرید که میخواهید برای مدت طولانی (مثلاً ۲۰ سال) در بازار بمانید.
۲. تا میتوانید بیاموزید. به حرفه ای ها گوش کنید اما مقداری هم در حرفهایشان تردید کنید. سوال کنید و هرچه یک حرفه ای گفت را در بست قبول نکنید.
۳. طمع نکنید و برای ترید عجله نداشته باشید. تا خوب یاد نگرفته اید وارد بازار نشوید. بازار همیشه هست.
۴. روشی برای تحلیل بازار درست کنید مثل : "اگر A اتفاق بیافتد احتمالاً B هم اتفاق خواهد افتاد". بازار جنبه های مختلف دارد، روش تحلیل شما باید همه جانبه باشد. همه چیز را دمو

کار کنید و بعد وارد ترید لایو شوید. بازار دائماً عوض میشود، پس تحلیلتان را باید هر از چند گاه به روز کنید تا کارایی خود را از دست ندهد.

۵. برنامه ای برای مدیریت سرمایه داشته باشید. اولین هدفتان باید بقاء در بازار باشد. هدف دومتان رشد مداوم سرمایه تان و هدف سومتان سود بیشتر در هر ترید. معمولاً تریدرها هدف سوم را اول میگذارند و دو هدف اصلی تر را فراموش میکنند.

۶. یادتان نرود که تریدر ضعیفترین قسمت در ترید است و هر آن احتمال باخت دارد. اصول بازنده های بی نام را فراموش نکنید.

۷. برندگان تفکر، احساس و رفتار متفاوتی از بازندگان دارند. به درونتان بنگرید، خیال پردازیها ، روشهای قدیمی فکر کردن، و رفتار کردن را کنار بگذارید. عوض شدن سخت است، اما برای حرفه ای شدن باید شخصیتتان را عوض کنید

ب) روانشناسی جمعی

نرخ چیست؟

میگویند ۴ حیوان در بازار وجود دارند. گاو (bull)، خرس (bear) ، گوسفند و خوک. گاوها و خرسها در بازار پول در می آورند اما خوکها و گوسفندها قربانی میشوند. گاوها خریدارها هستند. به فروشندگان هم خرس میگویند. خوکها طمعکاران هستند که با ترید کردن طمعشان را ارضاء میکنند و قربانی میشوند. آنها وقتی به ترید دست میزنند آنقدر حجم بالایی را معامله میکنند که با کوچکترین نوسانی نابود میشوند. بقیه خوکها آنقدر منتظر سود بیشتر و بیشتر میشوند که نابود میشوند. از طرف دیگر گوسفندها با ترس حاکم بر وجودشان از ترند، اساتید اعظم و نظرات دیگران پیروی میکنند. آنها گاهی شاخ گاو روی سرشان میگذارند و گاهی به پوستین خرس میخرند اما چیزی جز گوسفندی ترسو نیستند. نشانه آنها ترس و تاسفشان است زمانی که بازار کمی نوسان میکند.

هرکجا بازاری هست، گاوها میخرند، خرسها می فروشند، خوکها و گوسفندها زیر دست و پا می لولند و تریدرهایی که هنوز تصمیم نگرفته اند روی مرز حرکت میکنند.

جدال بر سر قیمت

قیمت چیست؟

اگر شما نمیتوانید به این سوال جواب واضحی بدهید بدانید که نمیتوانید آنرا به خوبی تحلیل کنید. مثالی میزنم: در جریان افت شدید بازار در سال ۱۹۲۹، قیمت سهام سینگر ۱۰۰ دلار بود. اما خریداری نبود. تا اینکه یک فروشنده به نزد یک خریدار رفت و گفت: سینگر را چند میخری؟ گفت: ۱ دلار و معامله انجام شد. قیمت بالاترین مبلغی است که یک احمق برای چیزی می پردازد! یا در سال ۱۹۸۷، شاخص ۵۰۰ واحد افتاد. ارزش سهام با قبل از سقوط فرقی نکرده بود اما تمایل به پرداخت پول برای سهام کم شد. همیشه برای هر یک از اوراق بهادار، قیمتی وجود دارد که بر پایه عرضه و تقاضاست. نمیشود بگوییم این سهم را کسی نميخرد. همیشه خریدار با قیمتی خاص وجود دارد. قیمت محل برخورد دو منحنی عرضه و تقاضاست. هر تریدر جدی باید سعی کند در ابتدا معنی قیمت را درک کند و سپس سعی در تحلیل قیمت داشته باشد.

رفع کشمکش

سه گونه تریدر در بازار وجود دارد: خریداران، فروشندگان و بی تصمیمان. تقاضا (ask) قیمتی است که فروشنده برای کالایش تقاضا میکند و پیشنهاد (bid) قیمتی است که خریدار برای خرید پیشنهاد میکند. این دو همیشه در کشمکش هستند. خریداران همیشه میخواهند کمترین قیمت را بپردازند و فروشندگان میخواهند بالاترین قیمت را بگیرند. اگر هر دو گروه بخواهند بر کار خود اصرار بورزند هیچ معامله ای انجام نمیشود. فروشنده میتواند یا صبر کند قیمت بالا بیاید و یا به قیمت کمتری راضی شود. خریدار هم یا میتواند صبر کند قیمت پایین بیاید و یا به قیمت بالاتری راضی شود. ترید زمانی رخ میدهد که یکی از دو طرف راضی شود که از حرف خودش کوتاه بیاید و این به دلیل حضور جماعت بی تصمیمان است. خریدار میداند که جماعتی که هنوز تصمیم نگرفته اند به انتظار

نشسته اند و اگر او زیاد روی تصمیم خود وقت تلف کند، ممکن است کسی اقدام به خرید کند. فروشنده هم همین فشار را بر خود احساس میکند.

اجماع بر ارزش

هر تیک بر صفحه نمودار شما نشاندهنده یک معامله بین خریدار و فروشنده است. خریدارها میخرند چون فکر میکنند قیمت بالا میرود و فروشندگان میفروشند چون انتظار دارند قیمت پایین برود. با تغییر قیمتها، آن جماعت بی تصمیم شروع میکنند به تصمیم گرفتن و به خریدار یا فروشنده بدل میشوند. خریدار با خریدش قیمت را بال می برد و فروشنده با فروشش قیمت را پایین میکشد و ورود بی تصمیمیان این روند را سریعتر میکند. قیمت پدیده ای روانشناختی است – توافق آنی خریدار و فروشنده بر سر ارزش کالا. الگوهای قیمتها و حجم بر روانشناسی جمعی بازارهای مالی تاثیر دارد. البته ذکر این نکته ضروری است که در فارکس حجم معنای خاصی ندارد، چون حجمی که نرم افزار شما نشان میدهد، حجم لحظه ای بروکر شماست نه حجم بازار. حجم بازار هر ۶ ماه یکبار اعلام میگردد.

الگوهای رفتاری

جمعیت گسترده ای با بازارهای مالی گوناگون روی می آورند. پولهای زیاد و کم، هوشمند و کم هوش (پول هوشمند یا smart money به سرمایه حرفه ای ها و کسانی که بازار را حرکت میدهند گفته میشود)، حقوقی و حقیقی، همه با هم در میدان ترید جمع میشوند. هر قیمت توافق آنی خریدار و فروشنده بر سر ارزش کالا است. در پشت هر الگوی نموداری جماعتی وجود دارد. اجماع این جماعت به طور لحظه ای تغییر میکند. گاهی فضایی دوستانه حکمفرماست و گاهی فضا به شدت متشنج است. در زمان آرامش قیمتها خیلی آرام حرکت میکنند اما زمانی که جمعیت به هیجان می آیند، قیمتها به سرعت بالا و پایین میروند. تحلیل تکنیکی نوسانات روانشناسی جمعی را در بازارهای مالی بررسی میکند. در هر سشن ترید، مابین گاوها که میخواهند قیمت را بالا ببرند و خرسها که میخواهند آنرا پایین بکشند، درگیری وجود دارد. هدف تحلیل تکنیکی پیدا کردن نقطه بالانس قدرت این دو و یافتن فرد پیروز است. اگر

گاوها برنده باشند، باید خرید و اگر خرسها برنده میشوند، باید فروخت. اگر قدرت هردو نزدیک بهم بود، باید به کناری ایستاد و وارد نشد. قیمت، حجم و اندیکاتورهایی که بر پایه ایندو هستند، بیانگر رفتار جمعند. اینجاست که تحلیل تکنیکی مثل رای گیریست. ترکیبی از علم و هنر: علميست چون از روشهای ریاضی و آماری بهره میگیرد. هنریست چون قضاوت شخصی و تفسیر فردی در آن مهم است.

بازار چیست؟

چه حقیقتی پشت سر نمادها، قیمتها، نمودارها و اعداد و ارقام نهفته است؟ زمانی که شما به حرکت قیمتها روی نمودارتان مینگرید یا اندیکاتوری روی نمودارتان رسم میکنید، به چه چیزی نگاه میکنید؟ بازاری که تحلیلش میکنید یعنی چه؟ آماتورها به بازار به چشم بازی نگاه میکنند که آنها هم میتوانند در کنار حرفه ای بازی کنند و پول در بیاورند (مثل همان بازی بیس بالی که گفتم). تریدرهایی که در رشته های فنی و ریاضی درس خوانده اند، بازار را واقعه ای فیزیکی می بینند و بدنبال روشهایی برای تحلیل موجهها، کاهش نویزها و غیره میگردند. آنها میخواهند بازار را حل کنند. از طرف دیگر حرفه ای ها میدانند بازار چیست – انبوهی از مردم. هر تریدری میخواهد با حدس زدن جهت بازار، پول بقیه را مال خود کند. بازار فضایی خشن دارد زیرا همه پول تو را میخواهند و تو پول دیگران را. نه فقط بازار خشن است، بلکه برای ورود به این فضای خشن باید سد دیگری را هم بشکنی – اسلیپیج. در ترید با باهوشترین مغزهای جهان در می افتید.

گروه ها، نه افراد

اکثر تریدرها فکر میکنند اگر مثل "همه" رفتار کنند، موفقند. اما در ترید "باید" مستقل فکر کرد. تریدر موفق به تنهایی فکر میکند و تصمیم میگیرد. اگر ده نفر دستشان را بر سرتان بگذارند و فشار دهند، زانوانتان خم میشود، هر چقدر هم که توانمند باشید. انبوه جمعیت تریدرها ممکن است با هوش نباشند اما قوی هستند. هیچگاه با ترند مخالفت نکن. اگر ترند صعودی است، تنها باید برای خرید برنامه ریزی کنی. هیچگاه فروش چون "قیمتها

خیلی بالاست". دلیلی ندارد با این جمعیت بدوی اما هرگز نباید خلاف جهت جمعیت هم بدوی. به قدرت جمعیت احترام بگذار اما از آن نترس. جمعیت قوی است اما بدوی نیز هست. تریدری که مستقل فکر میکند میتواند از این انبوه جمعیت پول دربیاورد.

منبع پول

تا به حال هرگز شده فکر کنید که سودی که از بازار می برید از کجا می آید؟ سودی که شما می برید از ضرر تریدرهای دیگر است. و البته میدانید که تریدرهای دیگر هیچ تمایلی ندارند که به شما پولی بدهند. تریدر یعنی سعی در ربودن پول دیگرانی که میخواهند پول شما را ببرایند و این شغل سختی است. برد در این بازی سختتر میشود وقتی سود یکسانی که دو طرف باید به بروکر بدهند را در نظر بگیریم. ترید درست مانند نبرد تن به تن می ماند. در بازار پول باد آورده (easy money) وجود ندارد. هرچند تعداد بسیار زیادی گوسفند سلاخی میشوند اما اگر تکه ای از گوشتشان را میخواهید باید تن به نبرد سختی بدهید و البته مواظب باشید که خود قربانی نشوید. بازار پر است از حرفه های بی رحم: هفت تیر کش امریکایی، شوالیه انگلیسی، جنگجوی آلمانی، سامورایی ژاپنی و دلاوران دیگری که همه بدنبال گوسفندان هستند. ترید یعنی پول دادن برای وارد شدن به جنگی دشوار با جماعتی دشوار که ممکن است از آن سالم، زخمی، یا مرده بیرون بیایید.

صحنه ترید

تریدرهای شخصی

بسیاری از تریدرهای خصوصی برای دلایل غیر منطقی ترید میکنند. البته تریدرهای منطقی هم میانشان هستند. در میان دلایل منطقی میتوان تمایل برای سودهای بزرگ را هم نام برد. دلایل غیر منطقی هم تمایل به قمار و سرگرمی است! البته اکثر تریدرها نمیدانند که دلایلی غیرمنطقی برای ترید دارند.

یادگرفتن روش صحیح ترید نیاز به کار زیاد، زمان، انرژی و سرمایه دارد. تعداد کمی تریدر هستند

که به مرحله ای میرسند که میتوانند زندگی خود را با ترید تامین کنند. این حرفه ای ها بسیار جدی هستند و تمایلات غیرمنطقی خود را در بیرون بازار ارضاء میکنند در حالی که آماتورها بدنبال این تمایلاتشان در تمایلاتشان

شمشیرسازان

در این میان سازندگان نرم افزارها، سیستمهای ترید و کتابهای مختلف نقش شمشیر سازان را در این جنگ دارند. امروزه سه نوع نرم افزار ترید داریم: جعبه ابزار (tool box)، بلک باکس و گری باکس. جعبه ابزار به شما امکان رسم نمودار، گرفتن دیتا، رسم اندیکاتور و تست سیستم را میدهد. داشتن تول باکس یکی از الزامات ترید در فارکس است. یک تول باکس خوب را به راحتی میتوان استفاده نمود. برای مثال متاتریدر یک جعبه ابزار است. آنچه دورن یک بلک باکس رخ میدهد سری است. شما دیتا را وارد آن میکنید و پاسخ جعبه این خواهد بود که بخر یا بفروش. بیشتر به جادوگری می ماند این راه پولدار شدن بدون فکر کردن. معمولاً بلک باکسها با سوابق بسیار درخشانی عرضه میشوند که البته خیلی عجیب نیست، چون آنها برای دیتاهای قدیمی بهینه شده اند. بازار دائماً تغییر میکند و بلک باکسها بیفایده میشوند اما نسلهای جدید بازنندگان بلک باکسهای جدید و جدیدتری را میخرند. گری باکسها میان ایندو هستند. در آنها شما تا حدودی منطق درونیشان را درک میکنید و اجازه دارید که بعضی از پارامترها را تغییر دهید. بعضی از اکسپرتهای متاتریدر بلک باکس و بعضی گری باکسند.

بولتن های خبری

آزادی بیان سبب شده است هرکسی اقدام به دادن مشاوره در بازارهای مالی کند. نتیجه این مشاوران چندان قابل پیگیری نیست. چون معمولاً کسی به همه نوشته های یک بولتن عمل نمیکند. بعضی بولتنها مطالب خوبی دارند و جهت بازار را به خوبی نشان میدهند. بعضی دیگر ارزش آموزشی دارند اما اکثر آنها میخواهند به شما القا کنند که از اخباری اطلاع دارند که میتواند به تریدتان کمک کند که در واقع اینگونه نیست. یکی از جنبه های فارکس، دادن فورکست است. از فورکستهای رایگان تا اشتراکهای چند صد دلاری را میتوان با سرچی ساده در اینترنت یافت. یکی از اصول کسانی که

فورکست میدهند اینست که زیاد فورکست بدهند و چون اکثر مردم سودها را فراموش نمیکنند، بالاخره تعدادی از فورکستها سود میدهد و مشتری را جلب میکند.

مسابقه ترید

مسابقه ترید در فارکس بسیار رایج شده است. یک حساب نزد بروکر باز میکنید و مدتی مسابقه میدهید. به بالاترین درصد سود جوایزی تعلق میگیرد. اکثر بروکرها در دادن نتایج مسابقات فقط به بردها اشاره میکنند و هیچ صحبتی از باخت و بازنده ها نمی کنند. هیچوقت شنیده نشده از کسی صحبت شود که در مسابقه شرکت کرده و باخته است. بسیاری از کسانی که فورکست میدهند در این مسابقات شرکت میکنند. اگر برنده شدند، تبلیغات گسترده ای میکنند و اگر موفق نشدند به سادگی هیچ چیزی بروز نمیدهند. من تریدرهایی را میشناسم که آنقدر ضعیف هستند که نمیتوانند از بچه ای شکلاتش را ترید کنند اما اسمشان بعنوان برنده در یکی دو مسابقه دیده شده. دلیلش اینست که هرچقدرهم که بد باشی بالاخره یک روز خوب هم داری و اینان فقط نتیجه آن روز خوب را گزارش میکنند.

روانشناسی در ترید ۳

جمعیت و شما

بازار جمعیتی بزرگ است که اطراف شما را احاطه کرده. این جمعیت در حال معامله است. احتمال زیادی وجود دارد که شما استراتژی خودت را رها کنی و دنباله رو جمعیت شوی. گاوها و خرسها با هم نبرد دارند و ارزش سرمایه گذاری شما بالا و پایین میرود. شما بر بازار کنترل نداری. فقط میتوانی زمان ورود به بازار را تعیین کنی. اکثر تریدرها زمانی که پوزیشن میگیرند عصبی هستند. و به محض ورود به بازار تصمیم گیریشان متاثر از احساساتشان میشود. به همین دلیل تحت تاثیر بازار از برنامه ترید خود منحرف شده و ضرر میدهند. ذکر این نکته ضروری است که ما از جمعیت صحبت

میکنیم و نه گروه. گروه جمعی است که برنامه و هدف مشخصی دارد و اعضایش انتخاب شده اند. اما جمعیت افراد پراکنده با آراء و نظرات متفاوت است که "از بد حادثه" در کنار هم جمع شده اند.

جمعیت و حرفه ای ها

چرا حباب قیمتی در بازارهای سهام ایجاد میشود؟ چون سهامداران شروع به تقلید از یکدیگر میکنند. وقتی شما وارد بازار میشوید و جو بازار شما را میگیرد، مانند کودکی عمل میکنید که بدنبال والدینش روان است. فکر را کنار میگذارید و به آنچه دیگران میگویند عمل میکنید. اما به خاطر داشته باشید که تریدرهای موفق مستقل فکر و عمل میکنند.

چرا بپیوندیم؟

امنیت دلیل اصلی ورود هر کسی به یک جمعیت است. در کوهنوردی میگویند تنها به کوه نروید. در شکار احتمال خطر کمتر میشود اگر به صورت دسته جمعی به شکار بروید. اما در ترید به محض ورودتان به یک جمع، استقلال فکریتان گرفته میشود. اگر شما به حرفهای این و آن (مثلاً استاد اعظم) بیشتر از خودتان اعتماد کنید. اگر سیستم ترید دیگران را بیشتر از سیستم ترید خودتان قبول دارید، بازنده خواهید بود. در این شرایط است که باید سعی کنید حواستان را جمع کنید و از این حس بیرون بیایید. اگر به هر دلیلی نتوانستید، پوزیشن را ببندید و تا مرتب شدن اوضاع خود، ترید نکنید.

تفکر جمعی

مردم به محض پیوستن به جمع، تابع دیگران میشوند. به طور ذاتی انسان تحت استرس و فشار عصبی استقلال رایش را از دست میدهد. وقتی میخواهیم ترید کنیم، ناخود آگاه شروع میکنیم به آنچه دیگران انجام میدهند توجه کردن. به همین دلیل است که باید سیستم ترید و مدیریت سرمایه ای محکم داشته باشیم. این دو نشانگر منطقمان برای تصمیم گیری فردی پیش از ورود به جمع و متاثر شدن از فضای جمع هستند.

رهبر کیست؟

یک پیروزی شما را سروخوش میکند و یک باخت شما را افسرده. تریدرها زمانی وارد یک جمع میشوند که دچار استرس یا ترسند. و تحت تاثیر احساسات استقلال رایشان را از دست میدهند و شروع به تقلید از دیگران و به ویژه رهبر جمع میکنند. مانند مودکان که وقتی میترسند از دیگران می پرسند که چه میکنند. قیمت رهبر یک جمع ترید است. اکثر تریدرها فکر میکنند که مستقل عمل میکنند. اما تعداد کمی هستند که میدانند که ما چقدر وابسته به رفتارهای رهبر گروهیم. ترندی که در جهت دلخواه شما پیش میرود، مثل پدر مهربانی است که از شما میخواهد سر میز شام بروید والا غذایی نخواهید داشت. از طرف دیگر روندی که خلاف جهت شما حرکت میکند، مثل پدری عصبانی است که قصد تنبیه شما را دارد. و زمانی که شما تحت تاثیر این احساسات هستید به سادگی سیگنالهایی که به شما آلام خروج میدهند را فراموش میکنید.

استقلال

لازم است که برنامه تریدتان را به خوبی بریزید و تحت تاثیر حرکت قیمت وارد ترید نشوید. باید از قبل بدانید دقیقاً در چه شرایطی وارد ترید خواهید شد. تنها زمانی در ترید موفق میشوید که به تنهایی فکر و عمل کنید. نقطه ضعف هر سیستم تریدی، تریدر است. دلایل ورود و خروج خود را با ذکر مدیریت سرمایه مکتوب کنید و هرگز زمانی که پوزیشن باز دارید اقدام به تغییر سیستم نکنید. سیرنهای موجودات افسانه ای یونان باستان بودند که در اقیانوس زندگی میکردند. صدایشان آنقدر جذاب بود که ملوانان از فرط سرخوشی به آب می پریدند و غرق میشدند. ادیسه میخواست صدای آنها را بشنود. پس به مردانش دستور داد او را به دکل کشتی بستند و در گوشهای خودشان هم پنبه فرو کردند. وقتی کشتی به محل سیرن ها رسید، ادیسه صدای آنها را شنید اما چون به دکل بسته شده بود نمیتوانست به درون آب بپرد. برای نجات یافتن در ترید هم شما باید خود را به دکل قوانین سیستم ترید و مدیریت سرمایه ببندید.

روانشناسی ترند

هر میله یا کندلی در نمودار نشاندهنده جنگی میان گاوها و خرسهاست. وقتی گاوها احساس قدرت میکنند با اشتیاق می خرند و این قیمت را بالا می برد. و زمانی که خرسها قدرتمند شدند، با اشتیاق می فروشند و قیمت پایین میروند. نمودارها پنجره ای به روانشناسی جمعی هستند. با تحلیل هر نمودار، شما رفتار تریدرها را تحلیل میکنید. اندیکاتورهای تکنیکی به این تحلیل عینیت می بخشند. تحلیل تکنیکی روانشناسی اجتماعی عملی است. هدف آن تشخیص روندها و تغییراتی است که در رفتار جمع برای اتخاذ تصمیمات هوشمندانه رخ میدهد.

احساسات قوی:

اگر از اکثر تریدرها بپرسید چرا قیمتها بالا میروند میگویند چون تعداد بیشتری خریدار نسبت به فروشنده وجود دارد. این اشتباه است. تعداد خریدها و فروشها در بازارهای مالی همیشه برابر است. اگر بخواهید یک لات یورو-دلار خرید کنید، باید یک نفر باشد تا آنرا به شما بفروشد و بالعکس. پس تعداد معاملات در دو طرف برابر است. دلیل حرکت قیمت در بازارهای مالی تغییر در میزان طمع و ترس خریداران و فروشندگان است. وقتی بازار صعودی است، گاوها خوش بینند و حاضرند برای جفت ارز کمی بیشتر از قیمت فعلی بپردازند و همین پرداختهای بیشتر از قیمت فعلی نرخ را بالا و بالاتر میبرد. از طرف دیگر خرسها هم ناراحتند و فقط در قیمتهای بالاتر به فروش راضی میشوند. طمع و خوش بینی گاوها همراه با ناراحتی خرسها یک رالی (حرکت صعودی) درست میکند. هرچه اشتیاق این دو دسته قویتر باشد، قیمت با شیب بیشتری بالا میروند. وقتی گاوها اشتیاقشان را از دست میدهند، رالی به پایان میرسد. با بروز این اتفاق خرسها شروع میکنند به فروش در قیمتهای کمتر. گاوها هراسان میشوند و با قیمتهای کمتر موافقت میکنند. خرسها تا جایی که احساس برنده شدن کنند، با قیمتهای کمتری فروشند و افت قیمتی و روند نزولی ادامه می یابد. یکی دیگر از نکات موثر در حرکت قیمتها، خروجهای با حد ضرر است. در یک رالی صعودی وقتی تعداد زیادی

خروج با حد ضرر در یک محل جمع شده باشد، به محض رسیدن قیمت به آن حد، همه آنها میخورد و این استاپها مانند سوخت تازه ای که به لوکومتیو گاوها برسد، باعث حرکت آن میشود.

صعود و سقوط:

تریدرهای محدودی هستند که کاملاً منطقی عمل کنند. بسیاری از حرکت‌های بازار احساسی است. خریدارها معمولاً میخواهند در قیمت‌های پایین خرید کنند اما وقتی طمع به آنها غلبه میکند یا خیلی کله شق میشوند و احساس میکنند قیمت بالا خواهد رفت، بیشتر توجه شان را به این میدهند که از این قطار صعودی جا نمانند و به همین دلیل هم حاضر میشوند قیمت‌های بالاتری را بپردازند. رالی هم تا آنجا میرود که گاوها تقاضای قیمتی خرسها را پاسخ بدهند. شیب روند صعودی به میزان طمع خریداران بستگی دارد. اگر خریداران کمی قویتر از فروشندگان باشند، قیمت‌ها آهسته بالا میرود. اما اگر بسیار قویتر باشند، قیمت سریع بالا میرود. یک تحلیلگر تکنیکی باید بتواند دریابد که از این دو دسته کدام قویترند و در چه زمانی قطار روند دسته قوی از حرکت باز خواهد ایستاد.

با صعود قیمت، فروشندگان احساس زیان میکنند و شروع به بستن پوزیشنهای سل خود میکنند و این سرعت صعود را بیشتر میکند. ترس از طمع قویتر است و همیشه روندهایی که بر اثر بستن پوزیشنهای سل ایجاد میشوند قویترند.

رهبران روند:

وفاداری یک جمعیت را بهم پیوسته نگه میدارد. اعضاء انتظار دارند وقتی کار خوبی میکنند توسط رهبر تشویق شوند و تا کار بدی مرتکب نشده اند انتظار تنبیه ندارند.

تریدرها با توجه زیاد به قیمت، آنرا رهبر یک روند میکنند. همانطور که در بالا گفته شد، در یک روند صعودی گاوها با طمع میخرند و خرسها با ترس می فروشند تا جاییکه برای عرضه خرسها دیگر تقاضایی وجود ندارد و آنجاست که روند بر میگردد. گاوها مثل کودکانی که از پدرشان کتک خورده

اند، احساس میکنند با آنها بد رفتار شده و خرسها شادمان هستند. تعداد زیادی اندیکاتور تکنیکی برای تشخیص این رخداد که به آن واگرایی منفی (bearish divergence) گفته میشود وجود دارد (به بخش آموزش تحلیل تکنیکال رجوع کنید). واگرایی منفی زمانی رخ میدهد که قیمت بالا و بالاتر میرود اما اندیکاتور پایین می آید که به این معناست که انرژی قطار صعودی در حال کاهش است و افت نزدیک است. واگرایی منفی یکی از بهترین سیگنالهای فروش است که البته باید با سیگنالهای دیگر تایید شود.

روانشناسی اجتماعی

بنا به دلایل روانشناسی امکان بررسی رفتار یک فرد سختتر از رفتار یک جمع است. در تحلیل بازار ما رفتار جمعی را تحلیل میکنیم. در تحلیل بازار لازم است بدانیم که گروه از کدام جهت میرود و کی تغییر جهت میدهد. هرچه یک رالی ادامه می یابد، تحلیلگران تکنیکی بیشتری مجذوب حرکت آن میشوند و سیگنالهای نزولی که پایان رالی را نشان میدهد فراموش میکنند. همین اصل در حرکت نزولی هم صادق است. به همین دلیل است که بعنوان یک تحلیلگر باید برنامه و سیستمی مکتوب برای ترید داشته باشیم والا سیگنالها را نمی بینیم و ضرر میدهیم. باید در این برنامه بدانیم که چه اندیکاتورهایی را استفاده خواهیم کرد و رفتار اندیکاتورها را به خوبی بشناسیم. در اینجا لازم است به تفاوت اندیکاتور و اسیلاتور اشاره کنم. اندیکاتور به هر نشانه ای در تحلیل تکنیکی می گویند. بر فرض خطوط ساپورت و رزیستنس و میانگین متحرک اندیکاتوراند. بعضی اندیکاتورها اسیلاتور هستند مثل RSI و stochastics.

مدیریت در مقابل پیش بینی

زمانی در یک سمینار جراح چاقی را دیدم که میگفت من در سه سال گذشته نیم میلیون دلار در بازار ضرر دادم. وقتی از او پرسیدم چگونه ترید میکند، شکمش را نشانم داد! دو آلترناتیو دیگر برای "ترید شکمی" تحلیل تکنیکی و تحلیل فاندامنتال هستند. عوامل فاندامنتال (بنیادی) با تاثیرشان بر عرضه و تقاضا باعث حرکت بازار میشوند. در تحلیل بنیادی، تحلیلگر این عوامل را بررسی میکند.

حتی اگر بتوانید تمام این عوامل بنیادی را بدانید، تا روندهای کوتاه و میان مدت را که مبتنی بر احساسات جمعی شناسید، ضرر خواهید داد. تحلیلگران تکنیکی معتقدند که قیمت نشانگر تمام اتفاقاتی است که در بازار رخ میدهد از جمله عوامل بنیادی. تحلیل تکنیکی شناخت روانشناسی جمعی است. تحلیل تکنیکی ترکیبی از علم و هنر است. تحلیلگران تکنیکی از روشهای علمی برای مثل تئوری بازیها، احتمالات و غیره استفاده میکنند. از طرف دیگر قیمت در نمودار الگوهایی می سازد که به تحلیلگر احساسی در مورد چگونه ترید کردن میدهد. تحلیلگران تکنیکی زمانی ترید میکنند که الگویی را تشخیص بدهند.

نظرسنجی

تحلیلگران تکنیکی مانند نظرسنجانی هستند که سعی میکنند فکر مردم را بخوانند. در عالم سیاست نظرسنجان به یکی از احزاب وابسته اند اما نظرسنجان تکنیکی باید مستقل عمل کنند. یک گاو به نمودار مینگرد و میگوید کجا باید بخرم؟ یک خرس هم همان نمودار را می بیند و میگوید: کجا باید بفروشم؟ اما یک تحلیلگر تکنیکی بیطرف همان نمودار را که می بیند میگوید: چه باید بکنم؟ راه حلی برای جلوگیری از پیش داوری دارم. اگر نموداری را دیدید و خواستید بخرید، نمودار را برعکس بگیرید و ببینید آیا نمودار شبیه فروش است؟ اگر بازهم مثل خرید بود، شما در قضاوتتان پیش داوری میکنید و باید خودتان را اصلاح کنید.

گوی بلورین

اکثر تریدرها به تنهایی کار میکنند. با آنها صحبت که میکنی از سودهایشان میگویند و سعی میکنند ضررهایشان را پنهان کنند. اما میتوانی از ظاهرشان به ضررهایشان پی ببری. اکثر تریدرها فکر میکنند وظیفه تحلیل بازار پیش بینی قیمت آینده است. آमतورها بدنال پیش بینی میروند اما حرفه ای ها با جمع کردن و مدیریت اطلاعات، به بررسی احتمالات می پردازند. مثالی میزنم: خواننده ای مریضشان را که چاقویی در شکمش فرو رفته به اورژانس میبرانند. آنها دو سوال میکنند: "زنده می ماند؟" و "کی مرخص میشود؟" آنها پیش بینی میخوانند. اما دکتر شروع میکند به بررسی اوضاع

بیمار. دادن مسکن، انتی بیوتیک، تزریق خون، عمل جراحی و ... او شرایط را مدیریت میکند و احتمال هر اتفاقی را بررسی میکند. برای سود کردن در بازارهای مالی لازم نیست که شما آینده را پیش بینی کنید. بلکه باید تنها با توجه به شرایط دریابید که گاوها یا خرسها کدامیک کنترل بازار را دارند. قدرت دو گروه را بسنجید و با اصول مدیریت سرمایه هدفشان را بقاء در بازار قرار دهید. به خودتان مسلط باشید و به گرداب طمع و ترس نیفتید. تریدری که چنین کند از هر پیشگویی موفقتر خواهد بود.

بازار را بخوان، خودت را مدیریت کن

مقادیر بسیار زیادی داده دایماً به بازار سرازیر میشود. وظیفه شما تحلیل این داده ها و تصمیم گیری بر اساس آنهاست. زمانی که بازار را بررسی میکنید از عقل سلیم کمک بگیرید. اتفاقات بازار را با اتفاقات بیرون مقایسه کنید.

فرض کنید سیستم شما برای دو جفت ارز سیگنال خرید میدهد. یکی از ایندو جفت قبل از سیگنال افت شدیدی داشته است و دیگری افت کمی. کدام را میخرید؟ این را با مثالی از بیرون جواب دهید: فرض کنید دو نفر در حال دویدن هستند. یکی از ایندو از ۲ پله می افتد و دیگری از ۳ طبقه. کدام زودتر بر میخیزند و به راهشان ادامه میدهند؟ آنکه از ارتفاع کمتری افتاده. دیگری مدتی طول میکشد تا به راه بیافتد.

ترید موفق بر سه پایه استوار است. باید بتوانید بالانس میان گاوها و خرسها را بیابید. مدیریت سرمایه خوبی داشته باشید. و در نهایت با کمک دیسیپلین برنامه ترید خود را پیاده کنید و دست به ریسک بیهوده نزنید.

تمرکز

کلید موفقیت در فارکس و سایر بازارهای مالی تمرکز است. روی یک جفت ارز یا حداکثر دو جفت کار کنید. سیستم تست شده تان را استفاده کنید و به قواعد سیستمتان پایبند باشید. بزرگترین

مشکل آماتورها از این شاخه به آن شاخه پریدن است. دنیا (و بخصوص اینترنت) پر است از سیستم‌هایی که برای بعضی کار میکنند و برای بعضی کار نمیکنند. اگر شما سیستمی را تهیه کرده اید که برایتان کار میکند چرا باز هم دنبال سیستم‌های جدید میگردید؟ آماتورها فقط روی سیستم ترید تمرکز میکنند و نقش مدیریت سرمایه و روانشناسی را فراموش میکنند و به سرعت مارجین کال میشوند. اکثر حرفه ای با یک یا حداکثر ۲ سیستم ترید میکنند. به جای دائماً دنبال سیستم بهتر گشتن بهتر است سیستم خودتان را بهتر بشناسید. ببینید در کدام تایم فریم و با کدام ارز بهتر جواب میدهد. ضمن اینکه میتوانید در وقت اضافه خود یک سیستم دیگر طراحی کنید. اما هرگز با بیشتر از یک یا دو سیستم با حساب واقعی خود کار نکنید. روی کارتان تمرکز کنید و مطمئن باشید همین سیستم بک تست شده ای که الان دارید را اگر درست پیاده کنید، بهترین سیستم دنیاست و اگر بهترین سیستم دنیا را که میلیون‌ها پپس در ماه سود میدهد را داشته باشید اما روی آن تمرکز نکنید، چیزی جز ضرر نصیبتان نمیکند. تحلیلگر تکنیکی روانشناسی اجتماعی عملی است که به کامپیوتر، چارت و اندیکاتورها مسلح است و با آنها رفتار جمع را بررسی میکند.

ج) مدیریت ریسک

۱- احساسات و احتمالات

ترید به آماتورها احساس فوق العاده ای میدهد. آماتورها با ترید کردن سرخوش میشوند. اما فراموش نکنید که نمیتوان در آن واحد هم سرخوش بود و هم سود کرد. تریدری که از سود متزلزل میشود و دیسپلین را فراموش میکند، مثل وکیلی است که در وسط دادگاه حق الوکالتش را شمارش میکند. تریدری که با دیدن ضرر روحیه اش را می بازد مثل جراحی است که هنگام عمل با دیدن خون غش میکند. تریدر حرفه ای هیچگاه با دیدن سود یا زیانش احساساتی نمیشود. هدف هر کسی در هر حرفه ای رسیدن به بهترین افتخارات است - بهترین دکتر شدن، بهترین وکیل شدن یا بهترین تریدر شدن. وقتی بهترین شدی، پول خودش سرازیر میشود. لازم است بر ترید تمرکز داشته باشی، نه بر پول. با هر ترید باید مثل عمل جراحی رفتار کرد: دقیق، با سلامت، بدون شلختگی و میان بر زدن.

چرا داود نمیتواند پوزیشنش را ببندد؟

بازنده نمیتواند ضررش را ببندد. وقتی اوضاع یک ترید خراب میشود، او امیدوار است که بازار برمیگردد. او با امید اینکه بازار برمیگردد مارجین کال میشود. به

محض مارجین کال شدن، بازار بر میگردد.

همه بازنده ها مثل هم هستند. آنها به عوض اینکه بر مبنای منطق و سیستم عمل کنند، بر اساس احساسات شکمیشان عمل میکنند و می بازند. این هیچ ربطی به نژاد و قومیت و سطح سواد ندارد. همه آنها با دستانی عرق کرده در حالی که قلبشان به شدت می تپد به مانیتور خیره شده اند و از بین رفتن سرمایه شان را می بینند.

خیال پردازی در بازار غیر قابل تحمل است. اگر بر اساس خیال پردازی ترید میکنید، بهتر است پولتان را خرج یک روانکاو خوب بکنید!

یکی از روانشناسان امریکایی دو پیشنهاد به گروهی از مردم داد: ۷۵٪ شانس بردن ۱۰۰۰ دلار در مقابل ۲۵٪ شانس نبردن هیچ پولی یا گرفتن ۷۰۰ دلار و بیرون رفتن از بازی. از هر ۵ نفر ۴ نفر به ۷۰۰ دلار راضی میشدند حتی بعد از اینکه به آنها توضیح داده میشد در صورت ماندن در بازی حداقل ۷۵۰ دلار نصیبشان خواهد شد. اکثر مردم احساسی عمل میکنند.

تست دوم این بود: ۷۵٪ شانس باختن ۱۰۰۰ دلار در مقابل ۲۵٪ شانس نباختن و یا باخت ۷۰۰ دلار و بیرون رفتن از بازی. و جالب اینجاست که سه چهارم شرکت کنندگان گزینه اول را انتخاب میکردند یعنی در طول زمان ۵۰ دلار ضرر بیشتر. آنها برای کاهش ریسک ضررشان را افزایش میدادند.

تریدرهای احساسی به سود ثابت قانع هستند و از هرگونه مساله ای که پای احتمالات را به میان بکشد ناراضی میشوند. از طرف دیگر آنها به جای پذیرش ضرر ثابت به قمار روی می آورند. این ذات انسان است که سود را بر میدارد و ضرر را به تاخیر می اندازد.

ترید احساسی نابود کننده است. اگر به روزنگار تریدتان نگاه کنید میبینید که آنچه حسابتان را نابود کرده چند ترید بسیار ضررده بوده و یا یک سری ترید ضررده ای که هدف از گرفتنشان کسب

سودهای بزرگ برای نجات از چاه زیان بوده است. مدیریت صحیح سرمایه شما را از درافتادن به این چاه مصون میدارد.

روانشناسی در ترید ۴

احتمالات و بیسواد ریاضی

تریدرهای بازنده بدنبال "یک روش مطمئن" هستند، و با بی منطقی ضررهای کوچک را نمیپذیرند. ترید آنها احساسی است. آنها حساب احتمالات را درک نمیکنند و نسبت به احتمال وقوع یک اتفاق دیدی خرافاتی دارند.

بیسوادی در ریاضی و ندانستن اصول کلی احتمالات، شانس و تصادف ضعف بسیار بزرگی در ترید است. یک تریدر موفق همه این اصول را که در کتب پایه ریاضی یافت میشود، می آموزد.

کتاب Innumeracy نوشته John Allen Paulos شروع بسیار عالی است. نویسنده می گوید روزی شخص به ظاهر فهمیده ای به من گفت: اگر احتمال آمده باران در روز شنبه ۵۰٪ و یکشنبه هم ۵۰٪ باشد، به احتمال ۱۰۰٪ آخر هفته ای بارانی خواهیم داشت!!! کسی که اینقدر از دنیای احتمالات بی اطلاع است، مسلماً در بازار بازنده خواهد بود. خودتان را ملزم کنید که اصول اولیه ریاضی را بیاموزید.

پیش بینی ریاضی فرآیند بسیار بسیار مهمی در ترید است. شما میتوانید این علم را به نفع خودتان بکار ببرید و یا طرف مقابل آنرا به نفع خودش استفاده خواهد کرد.

در شیر یا خط، شانس هر دو طرف ۵۰٪ است و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. اما در کازینو زمانی که شما سکه را در بازی پرتاب میکنید که کازینو از هر پرتاب ۱۰٪ سود میبرد، شما بازنده اید. زیرا اگر برای هر شیر شما ۱ دلار سود کنید با احتساب ۱۰٪ شما ۹۰ سنت برنده میشوید اما

هر باخت برایتان ۱ دلار آب خواهد خورد. بدین صورت در طول زمان شما بازنده خواهید بود. به این پیش بینی ریاضی منفی میگویند و هیچ سیستم مدیریت سرمایه ای نمیتواند شما را برنده این بازی کند.

اما فرض کنید شما در بازی بلک جک (۲۱) کارت خوانی بلدید. در این صورت شما یک سیستم پیش بینی ریاضی مثبت دارید و مدیریت سرمایه مناسب میتواند با کاهش ریسک شما را برنده کند. شما تنها در صورتی برنده میشوید که سیستمتان پیش بینی ریاضی مثبت باشد.

نهایتاً وقتی یک سیستم ترید خوب دارید خرابش نکنید. فقط زمانی دنبال یک سیستم ترید دیگر بروید که میخواهید اولی را ناقص کنید. به قول رابرت پرچتر: اکثر تریدرها یک سیستم خوب را میگیرند و با هدف کامل کردن آن، آنرا نابود میکنند.

وقتی سیستمتان خوب است، دنبال مدیریت سرمایه باشید.

مدیریت سرمایه

فرض کنید با هم شیر یا خط می اندازیم. هر شیر من ۱ سنت برنده میشوم و هر خط یک سنت می بازم. اگر شما ۱۰ دلار و من فقط ۱ دلار داشته باشم، باز هم من چندان نگرانی نخواهم داشت چون ۱۰۰ خط متوالی لازم است تا من را بازنده کند. مگر اینکه دو بروکر میا ما نشسته باشند!

حال فرض کنید به جای ۱ سنت روی ۲۵ سنت شرط ببندیم. اینجا اوضاع کاملاً فرق میکند. ۴ شکست متوالی من را ورشکست میکند و ۴۰ شکست متوالی شما را و ۴ احتمال بالاتری از ۴۰ دارد. اگر همه شرایط یکسان باشد، فرد فقیرتر زودتر ورشکست میشود.

اکثر تازه واردان فکر میکنند که "بقیه شرایط" یکسان نیست! آنها خودشان را از بقیه باهوشتر میدانند. آنها ریسکهای احمقانه میکنند و از بازار بیرون می افتند. راز بقا اولین هدف مدیریت سرمایه تضمین بقاست. باید از ریسکهای ورشکست کننده اجتناب کنیم. هدف دوم کسب مداوم پول و هدف سوم در آوردن پول زیاد است. اما بقا اول است.

"تمام پولت رو ریسک نکن" اولین قانون ترید است و بازندگان فوراً این قانون را میکشند و خود هم شکسته میشوند. آنها وقتی به دور ضرر می افتند دائماً بر لات سائزشان اضافه میکنند تا جبران ضرر کنند. آنها میخواهند از چاهی که در آن افتاده اند نجات پیدا کنند اما مدیریت سرمایه مانع از افتادن در چاه در اول کار میشد. هرچه بیشتر بیفتی سختتر بر خواهی گشت. اگر ۱۰٪ ضرر کنی باید ۱۱٪ سود کنی تا به صفر برگردی. اگر ۲۰٪ ضرر کنی ۲۵٪ سود لازم است و برای ۵۰٪ ضرر به ۱۰۰٪ سود نیاز است تا به نقطه صفر برسی. در حالی که ضررها توالی حسابی دارند، سودها از توالی هندسی پیروی میکنند.

از ابتدا باید بدانیم که چقدر میتوانیم ضرر را تحمل کنیم و جایی را که باید با ضرر خارج شویم بشناسیم. حرفه ای ها به محضی که بوی خطر را بشناسند بیرون میپزند و وقتی بازار آرام میشود بر میگردند. اما آماتورها می نشینند و آرزو میکنند.

آهسته پولدار شوید

آماتورها میخواهند سریع پولدار شوند. این رفتارشان مانند دویدن روی طنابی است که در ارتفاع ۱۰۰ متری نصب شده.

تریدرهای سازمانها به دلیل نظارت دقیق و بیرحمانه مدیرانشان از ما موفقترند. اگر فقط روی یک ترید بیش از اندازه تعیین شده ضرر بدهند به دلیل نافرمانی اخراج میشوند. اگر بیش از حد مشخص ماهانه ضرر بدهند، تا پایان ماه از ترید محروم میشوند. اگر چند ماه بیش از حد مشخص ماهیانه ضرر بدهند، اخراج یا منتقل میشوند. ما چنین امکانی نداریم و در حقیقت باید خودمان رییس خود باشیم.

اکثر تازه کارها میپرسند سالی چند درصد میتوانیم سود کنیم؟ پاسخ این سوال بستگی به توانایی تریدر و شرایط بازار دارد. آماتورها هرگز سوال مهمتر را نمیپرسند: "چقدر ضرر میکنم تا پیش از اینکه ترید را متوقف کنم و به بررسی خودم، سیستم و بازار پردازم؟" اگر شما به ضررها توجه کنید، سودها خودشان می آیند.

اگر شما بتوانید بطور متوالی و یکنواخت سود بگیرید مردم خودشان برای دادن پولشان به نزدتان می آیند. پس سعی کنید خیلی آهسته و یکنواخت سود کنید و ضررهایتان را کنترل کنید. قطعاً داشتن روزنگار منظم در جلب مشتری بکارتان می آید.

چقدر ریسک کنیم

اکثر تریدرها با یکی از این دو گلوله کشته میشوند: جهالت، احساسات. تازه کارها تریدهایی را میگیرند و به آنها میچسبند که اصلاً نباید میگرفتند. آنهایی که از این مرحله نجات می یابند، بدنبال درست کردن سیستم ترید میروند. بعد با اعتماد بنفس سرشان را از پناهگاه بیرون می آورند و بنگ... تیر دوم: طمع باعث میشود که سائز تریدشان را بزرگ و بزرگتر کنند و بدون توجه به مدیریت سرمایه کار کنند. پس با کوچکترین اوضاع نا به سامانی از بازار بیرون می افتند. اگر شما یک چهارم سرمایهتان را روی هر ترید بگذارید، نابودیتان قطعیست. با چند ترید ضررده به سادگی مارجین کال میشوید. حتی با ریسک یک دهم سرمایه تان هم شانس چندانی نخواهید داشت.

هیچ حرفه ای بیش از یک قسمت کوچک از سرمایه اش را ریسک نمیکند. اما تازه کاران برخوردشان با ترید مثل الکلی هاست. میخواهد لذت ببرد اما خودش را نابود میکند.

تحقیقات ما نشان داده است که میزانی که یک تریدر میتواند روی هر ترید ریسک کند ۲٪ است. اکثر آماتورها ۲٪ را خیلی کم میدانند اما اکثر حرفه ای ها آنرا خیلی زیاد به حساب می آورند. آنها روی ۱-۵٪ کار میکنند.

۲٪ آرامش خاطر را برای تریدر به ارمغان می آورد. و حتی ۵-۶ ترید ضررده هم نمیتواند او را ورشکست کند. از طرف دیگر ضرر کردن بیش از ۶-۸٪ در ماه هم خطرناک است و به محضی که به این حد ضرر رسیدید ترید را متوقف کنید و به بررسی اشکال خود بپردازید.

سیستم هر می

حالا که میزان ریسک هر تریدتان مشخص شد، وقت آن است که مشخص کنید آیا این مقدار ریسک در هر ترید چقدر باید باشد. یکی از قدیمی ترین سیستمهای ترید سیستم هرمی است. در این سیستم که اصولاً برای قمار طراحی شده است، بعد از هر "باخت"، لات سایز را دو برابر میکنند تا در صورت برنده شدن ضرر جبران شود. لزومی ندارد که خاطر نشان کنیم که چنین سیستمی بسیار احساسی بوده و محکوم به شکست است.

در این سیستم با دوبرابر کردن لات سایز اولین سود ضررهای قبلی را جبران میکند اما اگر تریدر گرفتار زنجیره ای از ضرر بشود، بسیار سریع از بازار بیرون می افتد. اگر با ۱ دلار شروع کنیم، بعد از ۴۶ ضرر پیاپی شخص باید در چهل و هفتمین ترید ۷۰ تریلیون دلار ریسک کند - مبلغی که از کل دارایی جهان هم بیشتر است.

تازه کاران عاشق این روش ترید هستند چون کاملاً احساسی ترید میکنند. اینکه شما از حدی بیشتر نمیتوانید بد شانس باشید و ضرر به شانس بستگی دارد، خرافات است. آماتورها بعد از ضرر سنگینتر وارد میشوند و متضرر میشوند. این سیستم برای مدیریت سرمایه بسیار بد است.

روش منطقی اینست که زمانی که در سود هستید سایز تریدتان را افزایش دهید و سیستم ۲٪ اینکار را انجام میدهد.

Optimal f

بعضی تریدرها با روشهای کامپیوتری به جزء ثابت بهینه یا optimal f میرسند. میزان سرمایه ای که در هر ترید صرف میکنند بستگی به میزان سوددهی ترید و اندازه حسابشان دارد. این سیستم پیچیده است اما میتوان درسهای خوبی از آن گرفت.

رالف وینس در کتاب Portfolio Management Formulas نشان میدهد که :

۱- ضریب بهینه متغیر است

۲- اگر شما بیش از این ضریب ریسک کنید، سودی عایدتان نمیشود و احتمال ورشکستگیتان بالا میرود.

۳- اگر کمتر از این ضریب ترید کنید، ریسکتان حسابی و سودتان هندسی پایین می آید.

ترید در این ضریب کار ساده ای نیست و باید مراقب بود. مطمئن باشید که اگر از این روش استفاده میکنید، ریسک بیش از f کارتان را یکسره میکند. درسی که میگیریم این است: وقتی شک دارید، ریسک را کم کنید.

یکی دیگر از راههای مدیریت سرمایه پراکنده کردن آن است. در بازارهای که بسیار بهم مرتبطند - مانند فارکس - امکان پراکنده کردن سرمایه نیست. تریدر مجبور است که همه تخم مرغهایش را در یک سبد بگذارد و از آنها مانند عقاب مراقبت کند.

طبق نظر وینس سیستمهای کامپیوتری مدیریت سرمایه چند نکته را روشن کرده اند: پله ای خرید نکنید، با مارجین بالا وارد نشوید، اگر نیاز به بستن یکی از چند پوزیشنتان دارید، بدترین آنها را ببندید.

سرمایه گذاری مجدد

یکی از نکات مهم اینست: زمانی که به سود رسیدید، با سودتان چه میکنید. برداشتن مقداری از سود عاقلانه است اما از طرفی سرمایه گذاری مجدد سود در حساب به شما کمک میکند لات سائز بزرگتری بگیرید و سودتان بزرگتر شود. سرمایه گذاری مجدد غلط میتواند یک سیستم سودده را زیان ده کند اما هیچ روشی نمیتواند یک سیستم زیان ده را سودده کند.

خروج از ترید

ضرر کردن از نظر احساسی سخت است اما سود کردن سختتر است. اگر شما دیسپلین کافی برای قرار دادن استاپ در آغاز هر ترید داشته باشید، ضررتان مشخص است. اما پیدا کردن نقطه سود مبهمتر است. وقتی بازار به نفع شما حرکت میکند، باید بدانید میخواهید بمانید، بیرون بروید یا پوزیشن جدید بگیرید. تازه کاران فوراً شروع به محاسبه میزان دلاری سود میکنند و طمع به سراغشان می آید. سپس قیمت شروع به حرکت خلاف جهتشان میکند و ترس آغاز میشود. تریدری که با احساساتش ترید میکند، نمیتواند درست تصمیم بگیرد.

محاسبه میزان دلاری سود یک پوزیشن باز یکی از بدترین خطاهایی است که یک تریدر میتواند مرتکب شود. اگر دیدید در حال جمع و ضرب سودتان هستید، فوراً از اینکار دست بکشید و اگر نمیتوانید پوزیشنتان را ببندید.

وقتی تازه کاری خیلی سریع پولش را نقد میکند و ترید در جهت مورد نظرش حرکت میکند با خود میگوید دفعه دیگر بیشتر می مانم و بار بعد آنقدر می ماند که قیمت بر میگردد و ضرر میکند. اگر به دلیل برگشت قیمتی سودش به ضرر تبدیل شود، بار بعد سریع پوزیشن را با حداقل سود میبندد و چه بسا که روند بزرگی را از دست بدهد.

تریدری که با احساسش ترید میکند و نه با واقعیت خارجی، محکوم به شکست است. او البته گاهی سود میکند اما در مجموع حتی با داشتن یک سیستم خوب ترید هم محکوم به شکست است. طمع و ترس با مسدود کردن ذهن تریدر او را ورشکست میکنند. تنها راه نجات استفاده از فکر است.

کیفیت پیش از کمیت

هدف تریدرهای موفق داشتن تریدهای خوب است. پول در مرحله دوم قرار دارد. اگر از این گفته تعجب میکنید فراموش نکنید که بهترینها در هر زمینه ای - تدریس، مهندسی، پزشکی، وکالت، کشاورزی و صنعت - پول خوبی در می آورند اما در زمان انجام کارشان برای پول کار نمیکنند. آنها

برای کیفیت کار میکنند.

اگر از یک دکتر بپرسید امروز چقدر کاسب شدی او نمیتواند جوابتان را بدهد (و اگر بدهد به او بعنوان دکتر اعتماد نمیکنیم). یک حرفه ای وقتش را صرف بهتر انجام دادن کارش میکند نه شمردن پولهایش.

به کیفیت بیاندیشید – به یافتن تریدهایی که خوب هستند و مدیریت سرمایه ای که معقول است. بدنبال یافتن نقاط ورود خوب باشید. قمار نکنید. آنگاه است که پول خودش می آید.

سیگنالهای اندیکاتورها

اگر از اندیکاتورها برای ورود به پوزیشن استفاده میکنید از همانها هم برای خروج استفاده کنید. تریدرها معمولاً با احساسات فراوان به تریدشان میچسبند و حاضر به ترکش نیستند. وقتی اندیکاتورتان دستور خروج داد بدون توجه به احساساتان از ترید خارج شوید.

تارگت، الیوت و فیبوناچی

بسیاری سعی میکنند بهترین نقطه خروج را پیش بینی کنند. بسیاری از امواج الیوت استفاده میکنند. اکثر کسانی که از امواج الیوت استفاده میکنند به تفصیل چارت موجود را توضیح میدهند اما در پیش بینی آینده چندان موفق نیستند.

بسیاری امروزه از سطوح فیبوناچی استفاده میکنند. نکته مهم در این روشها اینست که باید روش مشخصی برای یافتن تارگت داشته باشیم.

استاپ

تریدرهای موفق به محض وارد شدن به ترید استاپشان را مشخص میکنند. با گذشت زمان استاپ باید جهت کم کردن ریسک تغییر کند. استاپ فقط باید در یک جهت حرکت کند – در جهت ترید.

همه ما آرزو میکنیم که تریدمان موفقیت آمیز باشد و استاپ تنها واقعیتی است که ما فقط به امید
دل نبسته باشیم.

جا دادن بیشتر به ترید ضرر ده کار بازندگان است. اگر ترید خلاف انتظارتان است یعنی یا تحلیلتان
اشتباه بوده یا اینکه بازار عوض شده است. در هر دو صورت باید فوراً با ضرر کم خارج شوید و به
امید برگشت بازار ضررتان را بزرگتر نکنید. اینها را فراموش نکنید:

۱- استاپ : به محض ورود به ترید استاپتان را ست کنید. ترید بدون استاپ مثل رفتن بدون شلوار
به خیابان است. میتوان انجامش داد اما به دردسرش نمی ارزد. استاپ سیستم بد را خوب نمیکند
فقط از شدت خسارت می کاهد.

۲- Break-even: بعد از اینکه بازار در جهت دلخواهتان حرکت کرد، استاپ را به نقطه خرید
بیاورید. حالا بدون ریسک سرمایه بازار را دنبال کنید.
۳- حفظ سود: حالا که قیمت بیشتر و بیشتر در جهت دلخواهتان حرکت میکند، استاپتان را حرکت
دهید و سودتان را حفظ کنید. وقتی شک دارید سودتان را

بردارید و بدون داشتن پوزیشن فکر کنید. اینگونه فکرتان هم بهتر کار میکند.

بعد از ترید

حالا که ترید کردید، روزنگارتان را پر کنید و تریدتان را بررسی کنید. نقاط قوت و ضعفتان را بیابید
و آنها را یادداشت کنید. در آینده باز هم به نوشته هایتان رجوع کنید و اوضاع را بررسی کنید.

شاهين محلوچى

موفق باشيد ...